

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰، صفحات ۱-۲۹

افول روستا و روستاشناسی یا ضرورت بازنگری در رویکردها و روش‌ها در ایران

علی شکوری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۲۹

چکیده

این مقاله دورنمای نواحی روستایی و روستاشناسی را با تأکید بر ایران در شرایط جدید و در حال ظهور، از جمله جهانی شدن و جامعه اطلاعاتی مورد بحث قرار می‌دهد. پرسش این است که چگونه تحولات جدید در فناوری و شکل‌گیری روندهای اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی در جامعه جدید امکانات و محدودیت‌های متعدد و جدیدی را برای شناخت، مطالعه و توسعه و سیاست‌گذاری نواحی روستایی به وجود آورده است؟ این مقاله با کندوکاوی در پیشینه مطالعات روستایی در ایران و با اشاره به برخی از ویژگی‌ها و ضعف‌های عمده آنها، کاستی‌ها را در مسائل کلان‌تر پژوهشی کشور تحلیل می‌کند و این دیدگاه را که روستا و روستاشناسی در جهان امروز به دلیل بهره‌گیری از گفتمان‌های حاکم قدرت در تحلیل روستا و مسائل آن، به حاشیه رفته است، رد می‌کند. تداوم روستانشینی بخش چشم‌گیری از جمعیت ایران و دیگر کشورها، پیدایش مسائل جدید در کنار مسائل سنتی روستایی، و وجود کاستی‌های متعدد، دال بر بازنگری در رویکردها و روش‌ها تلقی می‌شوند. تحول پارادیمی به پاسا ساختارگرایی و پسانوگرایی زمینه‌های نظری و روش‌شناختی این بازاندیشی و تجدیدنظرطلبی را فراهم کرده است.

* دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

کلیدواژه‌ها: روستاشناسی / جهانی شدن / پسانوگرایی.

* * *

مقدمه

یکی از مباحثی که در مورد هستی‌شناسی^(۱) رشته‌های علمی مطرح می‌شود، وجود سه مؤلفه مرتبط به هم، یعنی موضوع، روش و هدف است. بدین معنی، تا زمانی که مسئله و واقعیت قابل مطالعه‌ای وجود نداشته باشد که دارای اهمیت معرفت‌شناختی^(۲) و پیامدی^(۳) (به لحاظ کاربردی یا فایده‌مندی اجتماعی و توسعه‌ای) باشد، مشکل است یک رشته علمی شکل بگیرد و به تبع آن روش علمی منسجم با هدف شناخت آن واقعیت(ها) تعریف گردد.

پرداختن به روستا در کشور ما همانند اکثر کشورها به دلایل جمعیتی و توسعه‌ای، به عنوان یک واقعیت، از چند دهه پیش محور توجه مطالعاتی و سیاست‌گذاری بوده است. به طور مشخص، بررسی علمی جامعه روستایی با استفاده از روش‌ها و قواعد علمی به ویژه در قلمرو علوم اجتماعی از حدود پنج دهه پیش آغاز شده است. طی این مدت حجم زیادی از مطالعات، مقالات و کتاب‌های مرتبط روستایی تولید شده است که طیف نسبتاً گسترده‌ای از موضوعات را تحت پوشش قرار می‌دهند که بیانگر بخشی از واقعیت‌های جامعه روستایی است. این مطالعات روابط روستاییان و واقعیت‌های جامعه روستایی را تحلیل کرده‌اند و در بعد توسعه‌ای، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اطلاعات ارزشمند و واقع‌بینانه‌ای در اختیار برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار داده‌اند. از این رو، با توجه به سابقه و تعدد مطالعات روستایی، بخش قابل توجهی از این مطالعات الهام‌بخش مطالعات توسعه‌ای در کشور بوده است. در سال‌های اخیر در برخی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور رشته توسعه روستایی در دوره تحصیلات تکمیلی دایر شده و همچنین تعدادی مجلات تخصصی روستایی توسط مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی ایجاد شده است که عمدتاً نتایج پژوهش‌های مرتبط با مسائل روستایی را منعکس می‌سازند و این ظاهراً بیانگر اهتمام به مطالعات علمی جامعه روستایی در کشور است.

در حالی که در تمام این مطالعات و اقدامات بر اهمیت روستا و توسعه و مطالعه آن تأکید شده، به ندرت به چالش‌های فراروی جامعه روستایی کشور توجه شده است. معدود مطالعاتی برخی از مسائل مطالعات روستایی را عمدتاً در قلمرو جامعه‌شناسی مورد بحث و نقادی قرار داده‌اند. برای مثال، عدم موفقیت برنامه‌ریزی‌های عمرانی و فعالیت‌های اجرایی دهه‌های گذشته در زمینه توسعه روستایی کشور به ضعف این مطالعات در تعریف دقیق مسائل روستایی و عدم درک واقع‌بینانه از آنها نسبت داده شده است (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۰)؛ در حالی که قاعدتاً باید طیف گسترده‌ای از عوامل دیگر در این نوع تحلیل‌ها در نظر گرفته شوند که مورد غفلت قرار گرفته‌اند. در مطالعه‌ای دیگر، از ضعف انسجام بین تحقیقی انتقاد شده، و گرایش زیاد به مطالعات آماری عامل تهدید کننده جایگاه دانشگاهی و نظری در بین محققان روستایی قلمداد شده است (عنبری، ۱۳۸۷). ولی چالش‌های ناشی از تحول در واقعیت‌های جهان معاصر و پیامدهای نظری و روش‌شناختی آن نادیده گرفته شده است. در واقع دغدغه‌ها کمتر متوجه این موضوع بوده که آیا اصولاً جامعه روستایی در آینده، با توجه به آنچه سینگلمن (۱۳۷۸) روندهای بلندمدت جمعیت‌شناختی، جامعه‌شناختی و اقتصادی می‌نامد، به عنوان یک واقعیت قابل مطالعه اهمیت خود را حفظ خواهد کرد یا روستا و مطالعات روستایی با افول مواجه خواهند شد؟ این مقاله سعی می‌کند به این سؤالات با تأکید بر ایران پاسخ دهد و برخی از خلأهای موجود در ادبیات را مورد بحث قرار دهد. از این رو، مباحث مقاله در چهار بخش تنظیم و ارائه می‌شود. در بخش نخست، به طور اجمالی سابقه، ویژگی‌ها و وضعیت مطالعات روستایی با توجه حیطه موضوعی و روشی مرور می‌شود. در بخش دوم، ضرورت مطالعات روستایی در شرایط جدید مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش سوم ضرورت بازنگری در رویکردهای سنتی روستایی با توجه به رویکردهای نظری جدید و همچنین پیامدهای روشی آنها مطرح می‌شود. بخش چهارم، به جمع‌بندی مباحث بخش‌های قبلی اختصاص یافته است.

پیشینه روستاشناسی و ویژگی‌های آن

روستا ماهیتی چندبعدی دارد، از این‌رو، روستاشناسی و مطالعات روستایی طیف نسبتاً گسترده‌ای از علوم و رشته‌های دانشگاهی از قبیل جامعه‌شناسی، اقتصاد، جغرافیا، علوم سیاسی، مردم‌شناسی و روانشناسی را درگیر می‌کند. با این حال، بررسی مطالعات روستایی به ویژه در ایران نشان می‌دهد که جامعه‌شناسی و جغرافیا، به دلایل متعدد مانند علایق محققان این رشته‌ها، غلبه جمعیت روستایی نسبت جمعیت شهری و در نتیجه نیاز به داده‌های اجتماعی برای اهداف برنامه‌ریزی به منظور تغییر و توسعه مناطق روستایی، و ضرورت مطالعه پیامدهای برنامه‌های توسعه‌ای و غیره، بیش از سایر رشته‌ها به طور حرفه‌ای و تخصصی وارد این حوزه مطالعاتی شدند و به دلایلی که اشاره خواهد شد به نظر می‌رسد نقش جامعه‌شناسی پررنگ‌تر بوده است. از این‌رو، خواه نا خواه بحثها و تحلیلها در مورد مسائل و محدودیتها و موضوعات مهم در حیطه روستایی بیشتر معطوف به حوزه می‌شود. برای اینکه محدودیتها، ضرورتها یا عدم ضرورت‌های تحقیقات را در این حوزه در پرتو تحولات جدید بهتر درک کنیم لازم است ابتدا نگاهی اجمالی به سیر تکامل، موضوعات و ماهیت تحقیقات انجام شده در زمینه روستایی و کشاورزی بپردازیم.

از نظر تاریخی، مطالعات نظام‌مند روستایی در ایران با شکل‌گیری جامعه‌شناسی در حوزه آموزش و پژوهش همراه بوده است. شکل‌گیری موسساتی چون موسسه تحقیقات اجتماعی، موسسه تحقیقات اقتصادی، تحقیقات تعاون، و سایر مراکز پژوهشی در ایجاد رشته‌های علوم اجتماعی و آموزش جامعه‌شناسی روستایی تأثیر بسزایی داشته است. از نظر زمانی مطالعات روستایی به پنج دهه قابل تقسیم است. دهه ۱۳۴۰ تأکید اصلی بر اصلاحات ارضی و مسئله زمین و سازماندهی مدیریت کشاورزی بوده است. دهه ۱۳۵۰ حوزه مطالعاتی بر نظامهای بهره‌برداری، مهاجرت‌های روستایی و آسیب‌های ناشی از این پدیده متمرکز بوده است. در دهه ۱۳۶۰ با توجه به رخداد انقلاب بررسیهای جامعه‌شناسی روستایی، ارزیابی مسائل عملکرد، یکپارچه‌سازی اراضی و هیات هفت نفره محور مطالعات روستایی و کشاورزی را به خود اختصاص

داده است. در دهه ۷۰ مطالعات روستایی عمدتاً حول محور فقر، مشارکت و اشتغال بوده است. از اواخر این دهه، بخش عمده‌ای از اقدامات معطوف به بعد آموزشی شد که به راه‌اندازی تحصیلات تکمیلی رشته توسعه روستایی در برخی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی (عمدتاً در دانشکده‌های علوم اجتماعی، ترویج و کشاورزی و جغرافیا) منتهی گردید. ایجاد این رشته ظاهراً زمینه را برای طرح مباحث مربوط به توسعه روستایی فراهم کرد. در دهه ۸۰ موضوعات و مسائل مشابه منتهی با تنوع کارهای تحقیقاتی عمدتاً رساله‌محور همچنان مورد توجه بوده است که مقالات منتشره مشترک و دانشجویی نه چندان عمیق مجلات تخصصی روستایی موبد این واقعیت و در عین موبد فقر مطالعات است، با این حال در این دوره حداقل در ارتباط با مطالعات روستایی با سیر نزولی و رکود مواجه بوده‌ایم و مسائلی چون ادغام وزارتخانه‌ها و مسائل کلان‌تر کشور بر امر تحقیقات بطور کلی و بر تحقیقات روستایی بطور اخص سایه انداخته است.

مروری بر مطالعات و فراتحلیل‌های آثار و تحقیقات روستایی (برای مثال زاهدی، ۱۳۷۹؛ عنبری، ۱۳۸۷؛ ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸) نشان می‌دهد که *اتکا بر داده‌ها و اطلاعات داخلی*؛ تمرکز بر مسائل بومی؛ دسترسی به منابع و مأخذ متعدد؛ و گستردگی موضوعی، نظری و روشی در مقایسه با سایر حوزه‌های تحقیقاتی از ویژگیهای این نوع مطالعات را تشکیل می‌دهد.

به لحاظ سنخ‌شناسی، آثار و نوشته‌ها مربوط به بخش روستایی را می‌توان در محورهای زیر دسته‌بندی کرد:

الف- آثار کلی و عام: سفرنامه‌ها و نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی غالباً بدون چارچوب و جهت‌گیری نظری شکل غالب آنها را تشکیل می‌دهد و عمدتاً خصلت توصیفی و در مواردی اکتشافی‌اند. این آثار سابقه طولانی دارند. برای مثال می‌توان به مسالک و الممالک اشاره کرد که اطلاعاتی را در باره نواحی، شهرها و روستاها، وضع اقتصادی، نوع فعالیت، میزان مالیات‌ها، و نیز فواصل و وضع راه‌ها در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

ب- آثار خاص: می‌توان در این حوزه به تک‌نگاشت‌های روستایی اشاره کرد. دسته‌ای از تک‌نگاریها را می‌توان بعنوان مکمل بررسیهای اقتصادی و اجتماعی مناطق روستایی تلقی کرد از جمله آنها می‌توان برای مثال به مطلع‌الشمس محمد حسین خان مقدم (۱۳۰۱)، فرهنگ روستایی نوشته علی بهرامی (۱۳۱۶) و کتاب فرهنگ جغرافیایی (۱۳۲۸) اشاره کرد که اطلاعات با ارزشی را در اختیار خواننده می‌گذارد. دسته‌ای دیگر از آثار خاص به تک‌نگاریهایی مربوط می‌شود که به صورت منظم و به طریق علمی انجام شده‌اند که بخش قابل توجهی از آنها توسط افراد بنامی چون جلال آل احمد، غلامحسین ساعدی، موریو، جواد صفی‌نژاد و غیره انجام شده‌اند.

ج- پایان‌نامه‌های تحصیلی: بخش دیگری از مطالعات را پایان‌نامه‌های دانشجویی در قالب مونوگرافی و همچنین دیگر پژوهش‌های روستایی تشکیل می‌دهد. در کنار اینها باید به گزارش‌های اقتصادی و اجتماعی حاصل از داده‌ها و اطلاعات تولید شده در قالب سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن و نیز دیگر آمارگیری‌های مربوط به بخش روستایی و کشاورزی نیز اشاره کرد که زمینه را برای مطالعات کمی گرایانه توسط پژوهشگران حوزه مطالعات روستایی فراهم می‌کردند.

د- مطالعات تاریخی و نظری: این نوع مطالعات ماهیتا دارای جهت‌گیری نظری، روش‌شناختی و حتی در مواردی همراه با سوگیری‌های ارزشی و ایدئولوژیکی هستند که بر پایه روش‌های تاریخی - تطبیقی از نوع طولی و بین‌کشوری، روش‌های موردی از نوع تحلیلی و اکتشافی و نیز تحلیل عملکردی تاریخی استوارند و سعی شده نظری برخی از نظریه‌های جامعه‌شناختی توسعه روستایی مورد آزمون قرار گیرند. برای مثال اثر تقی بهرامی (۱۳۳۰) تحت عنوان «تاریخ کشاورزی ایران» که صرفاً جنبه توصیفی داشت، «کشاورزی و مناسبات ارضی ایران عهد مغول» اثر ایلیا پاولیچ پطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز (۱۳۴۷)، که با تأثیرپذیری و الهام از اندیشه تطور مارکسی و تاریخ‌نویسی روسی مناسبات ارضی ایران را مورد تحلیل قرار داده است، نوشته‌های تاریخی - جامعه‌شناختی احمد اشرف که از بحث‌های روان‌شناختی و فکری - تاریخی جامعه‌شناسان کلاسیک به ویژه ماکس وبر و سپس مارکس و پیروان او تأثیر پذیرفته

است، «تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران» اثر محمدرضا فشاهی (۱۳۵۴) که بیشتر از تاریخ‌نگاری مستشرقان متأثر بوده است. بعلاوه از آثار با ارزشی چون کتاب «تکوین سرمایه‌داری در ایران» محمدرضا فشاهی (۱۳۶۰) و نوشته‌های سوداگر (۱۳۵۷)، فرهاد نعمانی (۱۳۵۸) در مورد فئودالیسم، محمدعلی همایون کاتوزیان می‌توان نام برد که به بررسی وضعیت اجتماعی - تاریخی ایران پیش از سرمایه‌داری می‌پردازد که در شناخت جامعه ایران بطور کلی و جامعه روستایی بطور اخص اطلاعات و تحلیلهای در خور توجه را ارائه می‌دهند. در این میان باید به اثر مشهور و ارزشمند خانم لمبتون تحت عنوان «مالک و زارع در ایران» اشاره کرد که از جایگاه ویژه‌ای در ادبیات توسعه روستایی و تاریخ ایران برخوردار است.

ه- *مطالعات معطوف به اصلاحات ارضی*: بخش عمده‌ای از مطالعات از دهه ۱۳۴۰ به بعد متأثر از اصلاحات ارضی بوده است. این مطالعات با عنایت به مؤلفه‌هایی چون انگیزه‌ها، محرکها، و پیامدها در قالب دو اردگاه موافقان و مخالفان اصلاحات ارضی صورت گرفته است. در اردگاه موافقان نویسندگانی چون مسعود کارشناس، داریوش همایون، لمبتون، دنمن و واینر قرار دارند که این برنامه‌ها را از حیث ورود و مداخله دولت در تغییر نظام سستی کشاورزی و بسط عدالت و برابری اجتماعی در روستاها مهم تلقی کرده اند. در اردوگاه مخالفان نیز می‌توان به محققانی چون امجد، هالیدی، هوگلند، کدی، کاتوزیان اشاره کرد که معتقدند این برنامه آثار اقتصادی و اجتماعی منفی برجای گذاشت.

و- *مطالعات بعد از انقلاب اسلامی*: مطالعات بعد از انقلاب بلحاظ موضوعی و کمی طیف وسیعی از مطالعات را در بر می‌گیرد که عمدتاً به نهادهای روستایی و انقلابی، اقدامات و سیاستها، تحول در قشربندی و طبقات روستایی و روندهای حاکم تمرکز کرده است. آثار نویسندگانی چون اریک هوگلند، مصطفی ازکیا و علی شکوری مهمترین آنها تلقی می‌شوند.

ز- *آثار و مکتوبات با جهت‌گیری آموزشی*: آثار روستایی با اهداف و جهت‌گیری آموزشی بخش قابل توجهی از تولیدات حوزه روستایی و کشاورزی را به خود

اختصاص داده است که عمدتاً جامعه‌شناختی‌اند که هم به صورت ترجمه و هم به صورت تألیف انجام گرفته است. برای مثال از کتابهای قابل طرح در این زمینه می‌توان به کتبی چون «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران» جمشید بهنام و شاپور راسخ (۱۳۴۸)؛ «مقدمه بر روستاشناسی ایران نوشته کاظم ودیعی و «ششدانگی» اثر اسماعیل عجمی در سال ۱۳۴۸؛ «جامعه‌شناسی روستایی ایران» خسرو خسروی در سال ۱۳۵۰ «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی» و «جامعه‌شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران» مصطفی ازکیا در سالهای ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵؛ «جامعه‌شناسی روستایی» منصور وثوقی در ۱۳۶۶ و سیاستهای توسعه کشاورزی در ایران در ۱۳۸۴ اشاره کرد.

آثار و مطالعات انجام شده در مطالعات روستایی بطور کلی و کتب با جهت گیری آموزشی بطور اخص مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. از یکسو با استفاده از ادبیات جدید حاکم بر توسعه بویژه دیدگاه علمایی چون چمبرز، گروهی بیرحمانه کلیه کارهای انجام شده را بدلیل استفاده از رویکردهای اثباگرایانه و روشهای کمی و پیمایشی زیر سؤال بردند (برای مثال عنبری ۱۳۸۷). از سوی دیگر برخی (برای مثال زاهدی مازندرانی ۱۳۸۰) این مطالعات را بی مایه، بی توجه به مسائل بومی روستایی کشور، از نظر نظری و دستاورد بومی تهی، بی نتیجه و منسوخ توصیف کردند. چنین داوریهایی به نظر افراط‌گرایانه‌ای و غیرمنصفانه می‌رسند. چون، اولاً خیلی از مسائل مربوط به مسائل و مشکلات و کاستیهای مطالعات روستایی در ایران از شرایط حاکم بر تحقیق و پژوهش کشور در حوزه‌های دیگر علمی بطور کلی و در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی بطور اخص نشأت می‌گیرد. ثانیاً، توسعه‌نیافتگی رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی روستایی با توجه به عدم رشد علوم یا رشد ضعیف آنها در ایران قابل تحلیل است. ثالثاً، هر چند ضعفهای نظری و روشی مطالعات روستایی قابل انکار نیستند، به نظر می‌رسد در مقایسه با سایر حوزه‌های مطالعاتی، تولیدات روستایی قابل توجه‌تر بوده است؛ به طوری که می‌توان براحتی دریافت که به مرور زمان هم از حیث مطالب و موضوعات مورد بحث و هم از حیث نظری و روشی به غنای این متون و کتب افزوده شده است کتابها و مطالعات جدید موضوعات و مسائل جدیدتر روستایی را مطرح کردند.

چالش‌های موجود

شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد روستا و مطالعات روستایی در ایران، علی‌رغم اهمیت تاریخی‌شان با چالش‌های متعددی مواجه‌اند که در زیر بطور مشخص برخی از آنها را در قالب روندهای مهم بلند مدت و دگرگونیهای فنی، اقتصادی، مورد بحث قرار می‌دهیم.

روندهای جمعیت‌شناختی

در این زمینه می‌توان به پدیده‌هایی چون تخلیه یا کاهش جمعیت روستاها، افزایش مهاجرفرستی به نفع شهرنشینی اشاره کرد که به عنوان پدیده‌ای عام در غالب کشورهای جهان به موازات فرایندهای نوگرایی و نوسازی صورت گرفته است.

بررسیها نشان می‌دهد که روند حاکم حداقل در طی یک قرن گذشته همواره کاهش جمعیت نواحی روستایی بوده است. برای مثال برآوردها و گزارشها نشان می‌دهد که در سال ۱۹۰۰ تنها ۶/۵ درصد از کل جمعیت کشورهای در حال توسعه و ۲۵ درصد جمعیت کشورهای توسعه یافته در مناطق شهری زندگی می‌کردند. این ارقام در ۱۹۵۰ به ترتیب به ۱۷/۳ و ۵۴/۷ درصد رسیدند. برای کل جهان در سال ۲۰۰۵ رقم ۵۰ درصد محاسبه شده است (سینگلمن، ۱۳۷۸). در نتیجه، روستاها تخلیه شده‌اند و کلان‌شهرها پدید آمده‌اند، که در مواردی این شهرها از بسیاری کشورها بزرگترند. این پدیده به تحولاتی ژرف در ساختارهای تولیدی، معیشتی و شکل‌گیری سبکهای نوین اسکان و زندگی اشاره دارد. یک نتیجه ناخواسته این تحولات به ناچار این بوده که بیش از رشد جمعیت به توزیع آن تمرکز کنند.

هر چند آهنگ این روندها در دهه‌های اخیر در کشورهای در حال توسعه نسبتاً سریع بوده است ولی در ایران بدلیل انقلاب، جنگ، تحولات منتج از آنها و اجرای برنامه‌های توسعه غالباً با ماهیت شهر و صنعت محور در عمل، سریعتر بوده است. جدول ۱ تغییرات جمعیت روستایی در کشور را از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که جمعیت روستایی طی این سالها از ۸۱/۰۶ درصد به ۳۱/۵ درصد کاهش یافته است،

که از متوسط روند جهانی حدود ۲۰ درصد بیشتر بوده است. بطوریکه درصد افزایش در بعد از انقلاب سریعتر بوده و از حدود ۵۰ درصد به ۳۱ درصد رسیده است که در این میان مهاجرت‌های روستایی، تبدیل تعداد زیادی از روستاها به شهر و ادغام تعدادی از روستاها در دامنه توسعه شهری علت اساسی بوده است.

جدول ۱- توزیع جمعیت روستایی از ۱۳۰۰ تا ۱۳۸۵ (به میلیون نفر)

سال	کل کشور	مناطق روستایی	درصد روستا نشینی
۱۳۰۰	۱۱/۶۰۹	۹/۴۱۰	۸۱/۰۶
۱۳۰۵	۱۲/۰۶۴	۹/۵۵۰	۷۹/۱۶
۱۳۱۰	۱۲/۶۱۳	۹/۷۴۵	۷۷/۲۶
۱۳۱۵	۱۳/۳۹۰	۱۰/۰۸۹	۷۵/۳۵
۱۳۲۰	۱۴/۳۵۱	۱۰/۵۴۱	۷۳/۴۵
۱۳۲۵	۱۵/۵۵۰	۱۱/۱۲۶	۷۱/۵۵
۱۳۳۰	۱۷/۰۶۴	۱۱/۸۸۳	۶۹/۶۴
۱۳۳۵	۱۸/۹۵۵	۱۳/۰۰۱	۶۸/۶۰
۱۳۴۵	۲۵/۷۸۹	۱۶/۲۴۲	۶۳
۱۳۵۵	۳۳/۷۰۹	۱۷/۸۵۴	۵۲/۹۷
۱۳۶۵	۴۹/۴۴۵	۲۲/۶۰۰	۴۵/۷
۱۳۷۵	۶۰/۰۵۵	۲۳/۲۳۸	۳۸/۷
۱۳۸۵	۷۰/۴۹۶	۲۲/۲۳۶	۳۱/۵

مأخذ: زنجانی ۱۳۸۹: ۱۱.

بررسی روند مهاجرت‌های داخلی (جدول ۲) نشان می‌دهد که در طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵، مهاجرت‌ها از رشدی فزاینده برخوردار بوده‌اند. بیشتر مهاجرت‌ها شامل مهاجرت از شهر به شهر و از روستا به شهر بوده است. هر چند در سال‌های

۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ اندکی کاهش مهاجرت را مشاهده می‌کنیم که به بازگشت مهاجران روستایی عمدتاً سالخورده و بازنشسته از شهر به روستا معطوف بوده است. تغییرات جمعیتی و تمرکز آن در شهرها موجب انباشت مشکلات شهری شده که حداقل دو نتیجه در پی داشته است: ۱- توجه بیشتر دولت‌ها مسائل شهری؛ ۲- پیدایش این ذهنیت که روستاها چندان مهم نیستند و در فرایند نوسازی و توسعه جایگاه فرعی دارند. این مسئله را روندهای اقتصادی حاکم نیز تشدید کرده است.

جدول ۲- توزیع مهاجرت‌های داخلی طی دوره‌های مختلف سرشماری (درصد)

نوع مهاجرت	۶۵-۵۵	۷۰-۶۵	۷۵-۷۰	۸۵-۷۵
شهر به شهر	۳۹/۷	۳۵/۴	۴۸/۱	۵۴
شهر به روستا	۱۴	۱۳/۸	۱۸/۳	۱۷
روستا به شهر	۳۱/۹	۳۳/۸	۲۲/۴	۲۰
روستا به روستا	۱۴/۴	۱۷	۱۱/۲	۹
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

مأخذ: محاسبه براساس داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن.

روندهای اقتصادی

این روندها بیش از همه در کاهش نیروی کار کشاورزی و کاهش سهم این بخش در تولید ناخالص ملی در مقایسه با سایر بخشها منعکس شده است. تجربیات کشورها نشان می‌دهد که نرخ اشتغال در بخش کشاورزی به هیچ وجه همپای رشد کلی اشتغال پیش نرفته است. برای برخی کشورها نرخها حیرت‌آور بوده است. برای مثال گفته می‌شود در امریکا نرخ اشتغال در بخش کشاورزی کمتر از ۳ درصد است. هر چند این درصد می‌تواند نه به معنای انحطاط کشاورزی بلکه به معنی بهره‌وری بالای آن تلقی شود، لزوماً این قضیه در کشورهای در حال توسعه صادق نیست. از ارقام جدول ۳ می‌توان دریافت که تغییرات نرخ اشتغال در بخش کشاورزی به مراتب کمتر از بخش صنعت بوده است. در حالی که هر سه بخش شاهد افزایش اشتغال در طی سال‌های

متممادی بوده‌اند، این نرخ در بخش کشاورزی تنها ۶/۳۱ درصد، ولی در بخش‌های صنعت و خدمات به ترتیب ۲۵/۳۱ و ۶۸/۳۷ درصد بوده است.

جدول ۳- مقایسه تغییرات تعداد شاغلان بخش‌های اقتصادی کشور طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۷۵ (درصد)

بخش	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	تغییرات ۶۵-۷۵
کشاورزی	۳۴	۲۹	۲۳/۰۴	۶/۳۲
صنعت	۳۴/۲۳	۲۵/۲۸	۳۰/۷	۲۵/۳۱
خدمات	۳۱/۷۷	۴۵/۷۲	۴۶/۲۶	۶۸/۳۷
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

مأخذ: شکوری ۱۳۸۹: ۲۳۶.

نکته دیگر اینکه سهم این بخش در تولید ناخالص ملی در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصادی در اکثر کشورهای توسعه یافته رو به کاهش بوده است. این بدین معنی است که ظاهراً بخش‌های دیگر گوی سبقت را در تولید ثروت کل از بخش سنتی (کشاورزی)، صرف نظر از راهبردی بودن آن ربوده‌اند.

مطالعات در ایران نشان می‌دهد که سهم کشاورزی در دهه‌های گذشته کاهش داشته است. در قبل از انقلاب، طی سالهای ۱۳۳۸-۱۳۵۷ سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی از ۳۳/۷۶ درصد به ۱۵/۲۷ درصد تنزل پیدا کرد در حالیکه سهم سایر بخشها روند افزایشی را طی کرد. این سهم در بعد از انقلاب، طی سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۱، به ترتیب از ۱۷/۱ درصد به ۱۷/۳ درصد رسیده است (شکوری ۱۳۸۹: ۱۲۶-۱۲۷؛ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ۱۳۸۲: ۲۵۴). سهم نزولی کشاورزی شاید این دیدگاه را تقویت کند که با توجه به تحولات تکنولوژیکی و روندهای اقتصادی و اجتماعی حاکم بخش روستایی و کشاورزی دیگر بخش مهم در تحولات جامعه نیستند. سوگیری شهری^(۴) سیاستهای توسعه‌ای دهه‌های گذشته این دیدگاه را به ظاهر در محافل رسمی

سیاست‌گذاری القا کرده است که روستاها در فرایند توسعه جایگاه فرعی دارند، بنابراین توسعه مدرن، توسعه‌ای شهر-محور است.

اهمیت روستا و روستاشناسی در دنیای متغیر و در پرتو تحولات نوین

روند فزاینده شهرنشینی و در نتیجه حاشیه‌ای شدن (یا کردن) روستا و جایگاه آن در تحولات اجتماعی، و ضعف‌های نظری و روشی این سؤال را برای بسیاری محققان و صاحب‌نظران روستایی (برای مثال، هوگارد و پانیاگوا ۲۰۰۱؛ مرداک ۲۰۰۰؛ سینگلمن ۱۳۷۸؛ گرایمز ۲۰۰۰) ایجاد کرده است که آیا نواحی روستایی در عصر جدید اهمیت خود را حفظ خواهند کرد یا نه؟ و آیا مطالعات روستایی در عصر حاضر، خواهد توانست پاسخهایی را برای سؤالات جدید ارائه دهد؟ بنظر می‌رسد که علی‌رغم چالش‌های موجود، امروزه دلایل متعددی وجود دارد که سبب می‌شود روستا از محورهای مطالعات اجتماعی و دغدغه‌های توسعه‌ای در جهان بطور کلی و در ایران بطور اخص قلمداد شود.

واقعیت‌های پایدار روستایی

الف- استقرار بخشی از جمعیت در مناطق روستایی و جذابیت زندگی در روستاها همان‌گونه که سینگلمن (۱۳۷۸) استدلال می‌کند علی‌رغم فاصله یافتن روندهای جمعیت‌شناختی و اقتصادی از روستاها و بخش کشاورزی مناطق روستایی اهمیت خود را در عصر حاضر حفظ خواهند کرد. حتی با گسترش شهرنشینی در سراسر جهان، بعنوان پدیده‌ای عام، تعداد قابل توجهی از مردم همچنان در مناطق روستایی به کار و زندگی ادامه خواهند داد. براساس گزارش‌های آماری در سال ۲۰۰۵ نزدیک ۵۰ درصد جمعیت جهان در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ کاهش اندکی را تجربه خواهد کرد. در این فرایند کشورهای کمتر توسعه‌یافته بیشتر جمعیت روستایی جهان را در خود جای خواهند داد (حدود ۳ میلیارد از کل ۳/۳ میلیارد جمعیت روستایی در جهان) (United Nations, 2005) که جمعیت زیادی است

و نمی‌توان براحتی آن را نادیده گرفت. بطوریکه در جدول ۱ نشان داده شده، در مورد ایران نیز علی‌رغم اینکه به دلیل انقلاب، جنگ، و سایر تحولات منتج از فرایندهای توسعه و نوسازی دهه‌های پیشین بیشترین درصد شهرنشینی و مهاجرت به شهرها را بویژه در دوره بعد از انقلاب در بین سایر کشورهای جهان تجربه کرده است، هنوز ۳۱/۵ درصد در روستا ساکن‌اند و بنظر نمی‌رسد با فرض ثبات شرایط موجود و اتخاذ سیاستهای مناسب توسعه روستایی، در آینده‌ای نزدیک تغییرات قابل توجهی در آن رخ دهد. روند نزولی کاهش جمعیت روستایی تا حد زیادی این موضوع را مورد تایید قرار می‌دهد. برای مثال، در حالیکه در ۱۳۵۵ جمعیت روستایی حدود ۵۳ درصد کل جمعیت کشور را تشکیل می‌داد و در طی سه دهه (تا ۱۳۸۵) نزدیک ۲۲ درصد کاهش یافت و به ۳۱/۵ درصد برسد ولی شدت این کاهش در طی دو سرشماری اخیر (۱۳۷۵ و ۱۳۸۵) بمراتب کمتر بوده است (جدول ۱) و حتی از منظر مهاجرتی با روند کاهشی از مناطق روستایی مواجه هستیم (جدول ۲). بنابراین واقعیتها حاکی از گرانجایی نزدیک یک سوم جمعیت روستایی کشور است که قاعدتا فراموشی، کم‌توجهی در امر توسعه، شناخت و مطالعه علمی ویژگیهای آنها مسائل و مشکلات عدیده اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نه تنها برای جامعه شهری بلکه برای کل جامعه ایجاد خواهد کرد و نیل به اهداف توسعه‌ای کشور را تحت شعاع قرار خواهد داد. بنابراین می‌توان با بایرس (۱۹۸۳) هم‌عقیده شد با فرض داشتن بخش قابل ملاحظه از جمعیت در مناطق روستایی، بدون اندیشیدن در مورد حل مسائل آن مناطق رخداد توسعه‌ای اساسی در سطح ملی مشکل خواهد بود.

ب- پایداری فقر روستایی و تشدید شکاف درآمدی روستا و شهر

فقر و آسیب‌پذیری اجتماعی از مشخصه‌های اصلی جوامع روستایی است. آمارهای قبل از انقلاب نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۷ در ابتدای دوره درآمد خانوارهای شهری بیش از دو برابر درآمد خانوارهای روستایی بوده است؛ در انتهای این دوره این شکاف شدت یافت و به ۲/۵ برابر افزایش پیدا کرد. داده‌های آماری نشان می‌دهد که هر چند نسبت درآمد و هزینه خانوارهای شهری به روستایی با نوساناتی افزایش داشته،

در تمام این دوره نسبت اولی بیش از دومی بوده است (جدول ۴). جالب اینکه، طبق بررسی‌ها یارانه سرانه مناطق شهری سه برابر مناطق روستایی بوده است. این عدم تعادل تا حد چشم‌گیری در دوره بعد از انقلاب با نوساناتی تداوم پیدا کرد (شکوری ۱۳۸۹: ۱۴۸).

هر چند در سال‌های بعد از انقلاب، اجرای برنامه‌های عمرانی و حمایتی و اجرای سیاست‌های توزیع زمین، نهاده‌ها و ماشین‌آلات کشاورزی در کاهش نابرابری‌ها، به ویژه افزایش نسبی درآمد قشرهای متوسط و متوسط به پایین حداقل در دهه اول مؤثر بوده، ولی در کمک به اقشار خیلی فقیر چندان تأثیرگذار نبوده است. طی سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۶۷ به طور متوسط ۲۳/۷۷ درصد از جامعه روستایی زیر خط فقر بودند، در حالی که در همین دوره ۱۵/۱۳ درصد جامعه شهری زیر خط فقر مطلق قرار داشتند. طی برنامه اول (۱۳۶۸-۱۳۷۲) درصد خانوارهای روستایی زیر خط فقر مطلق به ۲۵/۳۳ درصد افزایش یافت، ولی در جامعه شهری به ۱۲/۷۲ درصد کاهش پیدا کرد. همچنین، طی برنامه دوم (۱۳۷۳-۱۳۷۸) خط فقر روستایی از ۲۲/۸۲ به ۲۰/۶۶ کاهش و خط فقر مطلق جامعه شهری از ۱۱/۰۳ به ۱۱/۲ درصد افزایش یافت. در طی این برنامه خط فقر مطلق خانوارهای روستایی حدود دو برابر جامعه شهری بوده است (همان: ۱۳۹-۱۴۰).

جدول ۴- مقایسه نسبت درآمد و هزینه خانوارهای شهری و روستایی کشور طی سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۷

سال	نسبت درآمد شهری به روستایی	نسبت هزینه شهری به روستایی
۱۳۵۳	۲/۱	۱/۷
۱۳۵۴	۲/۹	۲/۲
۱۳۵۵	۳/۷	۲/۸
۱۳۵۶	۲/۷	۲/۱
۱۳۵۷	۲/۵	۲/۱

مأخذ: محاسبه براساس نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی، سال‌های مختلف.

آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای روستایی ۱۳۷۷ متوسط افراد شاغل را ۱/۶ و متوسط افراد دارای درآمد را ۱/۴ نفر برآورد کرده است که با توجه متوسط ۵/۴ نفر اعضای خانوار روستایی، بیانگر بار معیشت سنگین در روستاها با در نظر گرفتن درآمد حاصل از فعالیتهای کشاورزی و مشاغل عمدتاً فصلی روستایی است.

ج- تبعیض علیه روستاها و حاشیه‌ای بودن آنها در فرایند توسعه

پیرامونی بودن روستاها در فرایند نوسازی و تشدید نابرابریها بین شهرها و روستاها در طی فرایندهای توسعه‌ای دهه‌های اخیر بدلیل تفکر نظری حاکم بر آنها که پیشرفت را در تمرکز به بخش صنعت در مقابل کشاورزی، به شهر در مقابل روستا، ثروتمند (زمیندار و بورژوا و غیره) در مقابل فقیر بعنوان کانونهای مولد رشد و ثروت می‌دید، به مفهوم تبعیض در سوگیریهای سیاستی است. سوءگیری شهری ناشی از سیاستهای نادرست توسعه‌ای گذشته قاعدتاً خصلت سوء و عمدی سیاستها را برملا می‌سازد که به غفلت از روستاها و کشاورزی منجر شده است، لذا در شرایط جدید باید محور سیاستهای توسعه‌ای پژوهشی قرار گیرند. به عبارتی اطلاعات موجود در خصوص روستاها در گذشته شناخت درست و بیطرفانه‌ای را در اختیار نگذاشته بود. بطوریکه قبلاً نیز ذکر شد علی‌رغم اینکه حداقل در سه برنامه عمرانی نخست قبل از انقلاب و سه برنامه نخست بعد از انقلاب کشاورزی محور قلمداد شده بود عملاً بخش صنعت محور قرار گرفت که متاثر رویکرد حاکم بر دستگاههای برنامه‌ریزی مرتبط در کشور بوده است که بخش صنعت و بخش شهری را پیشرو تحولات کشور تلقی می‌کردند که در عمل به پیدایش طیف وسیعی مسائل و مشکلات اجتماعی آسیب‌زا در کشور منجر شد. قاعدتاً در شرایط جدید این رویکردها مورد بایستی بازبینی قرار گیرد و نه فقط از زاویه مطالعات اجتماعی روستایی بلکه از زوایای دیگر بویژه مطالعات سیاست اجتماعی باید مد نظر قرار گیرد.

انحصار مطالعات به تحقیقات شهری و توسعه اقتصادی و اجتماعی، یا وزن دادن بیش از حد به مسائل فزاینده شهری شناخت نادرستی از این فرایندها پدید آورده است. حتی در توسعه‌یافته‌ترین کشورها، در مطالعات فراگیر نمی‌توان مناطق روستایی را

نادیده گرفت. پیشرفت مطالعات توسعه مرهون مطالعات روستایی بوده است که از سنت دیرپای پژوهشهای کاربردی و مطالعات موردی بویژه در قلمرو اجتماعی بهره جسته است. حاشیه‌انگاری و حاشیه‌ای کردن مطالعات روستایی به تبعیض در بهره‌گیری از امکانات پژوهشی و عدم شناخت واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی می‌انجامد که در رویکردهای نظری جدید در علوم اجتماعی مانند پسا مدرنیستها و پسا ساختارگراها منعکس شده است.

روندها و تحولات جدید

فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و توسعه‌ای در سطح ملی و جهانی، پیامدهای متفاوتی در شهرها و روستاها بر جای می‌گذارد، از اینرو تجدید ساختار در حوزه‌های مختلف باید در کانون مطالعات روستایی قرار گیرد و از رهگذر آن باید اطلاعاتی در باره فرایندهای اجتماعی و اقتصادی در نواحی شهری و روستایی فراهم گردد. همچنین برخلاف روندهای تحولی بلندمدت در سطوح خرد از جمله در زمینه‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی، شاهد شکل‌گیری دگرگونی‌های اجتماعی در دیگر حوزه‌های نوظهور هستیم و الزاما مسیر آنها به سهولت و با استفاده از مدل‌های تبیینی گذشته بسهولت قابل ردیابی نیستند. تغییرات اخیر در صحنه بین‌الملل در اقتصادهای کشورها و پیامدهای احتمالی آنها در سطوح ملی و محلی در طی یک دهه و اندی گواه این مطلب است. این فرایندها و پیامدهای آنها تا حد زیادی نواقص روشها، مفاهیم و رویکردهای نظری گذشته را در تحلیل و تبیین واقعیت‌های موجود روستایی و توصیه‌های سیاستی با ناکارآمدی و بی‌اعتباری مواجه می‌سازد. از این‌رو، بازنگری فرایندها و مسائل جدید این دگرگونیها عرصه چالش را در تمامی زمینه‌های علوم اجتماعی می‌گشایند. از این‌رو، از یک سو، نیاز به ایجاد تنوع بیشتر در رهیافتهای نظری پیرامون موضوعات روستایی، و از دیگر سو، نیاز به اتخاذ راهکاری ویژه مطالعات اجتماعی روستایی، در زمینه توسعه جامعه‌شناسی کشاورزی، احساس شده است که این

رشته مطالعات به لحاظ نظری تنوع بیشتری پیدا کنند. این مسئله سبب شده است که در مطالعات روستایی نظریه‌ها، روشها، و هدف این دانش مورد تردید قرار گیرد. تحولات و روندهای نو مسائل جدیدی را برای روستاها بوجود آورده است که با مسائل سنتی متفاوت‌اند. آنها با توجه به ماهیت و تأثیرپذیری‌شان از روندهای حاکم، در دو سطح داخلی و بین‌المللی (یا جهانی) قابل بحث‌اند:

الف- تحولات با منشا داخلی و همگرایی مسائل روستایی با شهری

مسائل و تحولات جامعه روستایی در طی چند دهه گذشته برآیند سه دسته از عوامل بوده است. نخست، برنامه‌های نوسازی کشور در زمینه‌هایی چون توسعه و گسترش بهداشت، آموزش، زیرساختهای ارتباطی و امثالهم سبب گرایش‌های مشابه (نه لزوماً برابر) در رخدادهای متفاوت در بین روستا و شهر شده است. از جمله آنها می‌توان به نرخ رو به کاهش موالید، کاهش بعد خانوار، سیطره خانواده هسته‌ای، افزایش طول عمر، افزایش سطح تحصیلات عمومی و دانشگاهی و غیره در روستاها اشاره کرد. همچنین بلحاظ سلبی نیز می‌توان نرخ فزاینده بیکاری (با ریشه‌های مشابه مانند بیکاری تحصیلکردگان)، افزایش مهاجرت (با علل مشابه مانند نیروی کار جوان و تحصیلکرده که هم از روستا به شهر و هم از شهر به شهر صورت می‌گیرد) را یاد آور شد. دوم، اجرای برنامه‌های توسعه روستایی، بویژه بعد از انقلاب که بخش عمده‌ای از آنها معطوف به توسعه زیرساختها مانند برق‌رسانی، توسعه شبکه مخابراتی، راه‌سازی، گازرسانی، ساخت مدرسه، توسعه مراکز ارائه خدمات بهداشتی و غیره بوده، امکان بهره‌گیری از تکنولوژیهای جدید را در زمینه ارتباطی، معیشتی، تولید زراعی، تسهیلات زندگی، تغییر سبک مصرف و غیره فراهم کرده و تأثیرات بسزایی را در افزایش سطح زندگی روستاییان بجا گذاشته است. سوم، توسعه تکنولوژی ارتباطی گسترش ارتباطات فیزیکی و مجازی روستاها را فراهم کرده که به افزایش آگاهی روستاییان از فرایندهای فراروستایی و کاهش شکاف بین شهر و روستا و آنچه که گریمز (۲۰۰۰) به تاسی از اکونومیست (سپتامبر ۲۰۰۵) «مرگ فاصله‌ها»^(۵) می‌نامد انجامیده است.

به لحاظ سنتی شکاف بین روستا و شهر و پیرامونی شدن روستا (در نتیجه فرایندهای توسعه) از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امری مرسوم بوده است. توسعه رو به گسترش ارتباطات و استفاده از وسایل ارتباطی (تلفن، اینترنت، رسانه‌ها) در مناطق روستایی باعث تغییر این مسئله شده است. جالب است به مدرن‌ترین ابزار ارتباطی یعنی اینترنت در کشور نظری بیفکنیم. ایران ۵۰/۳ درصد از کاربران اینترنتی خاورمیانه را به خود اختصاص داده است (Miniwatts Marketing Group, 2011) و روستاییان در کنار استفاده گسترده از دیگر وسایل ارتباطی و علی‌رغم وجود محدودیت‌های زیرساختی و اقتصادی فراوان حدود ۱۰ درصد از کاربران را تشکیل می‌دهند که این نسبت در حال گسترش است.

بنظر می‌رسد تحولات فوق نتایج و تأثیرات درازمدتی در پی خواهد داشت. یک نتیجه آن همگرایی و مشابهت مناطق روستایی با مناطق شهری در بسیاری از مشخصه‌ها و مسائل خواهد بود که در حال گسترش است. این همگرایی تا حد زیادی ریشه در فرایند نوسازی و نوگرایی دارد که لوی در مورد فرایند نوسازی کشورهای جهان سوم وصف می‌کند که «وقتی زمان می‌گذرد، آنها و ما بطور فزاینده به همدیگر شبیه می‌شویم، برای اینکه الگوهای نوسازی بدین گونه‌اند که هرچه جوامع بیشتر نوسازی شوند، بیشتر به هم شبیه می‌گردند» (۱۹۶۷: ۲۰۷). نوآوری‌های فناورانه^(۶) که بنیان فرایند نوسازی را تشکیل می‌دهد (لیوک ۱۹۹۰: ۲۲۵) فرهنگ، اقتصاد و کارکردها و ساختارهای سیاسی-اجتماعی مشترک و مسائل مشابهی را بوجود می‌آورند. پیامدهای این همگراییها در جامعه روستایی آنگونه که به برخی از آنها اشاره شد الزاما ایجابی نیستند بلکه سلبی‌اند. از جمله آنها می‌توان به مشکلات محیط زیستی مانند آلودگی زیر سطحی و رو سطحی ناشی از مصرف کالاها و مواد صنعتی، و انباشت زباله‌ها و دفع نامناسب آنها بدلیل نبود مدیریت مناسب و جدید؛ گسترش آسیبهای اجتماعی مانند اعتیاد، طلاق، تجرد، بیکاری تحصیلکردگان و غیره؛ افزایش سوانح و تلفات جاده‌ای روستایی بویژه در روستاهای بزرگ و نسبتا بزرگ بعلت استفاده رو به افزایش از وسایل حمل نقل موتوری عمومی و شخصی و عدم کنترل‌های ترافیکی و اعمال مقررات

راهنمایی و رانندگی در مناطق روستایی نام برد که متأسفانه بندرت بطور رسمی ثبت می‌شوند. هر چند همگرایی در این پدیده‌ها به چشم می‌خورد، آنها در چارچوبهای روستایی رخ می‌دهند و بدلیل اینکه دستگاهها و مدیریتهای روستایی نسبت به آنها حساس نیستند، باید بطور مستقل مورد مطالعه قرار گیرند.

ب- تحولات با منشأ بیرونی: جهانی شدن، روندهای نو

جهانی شدن بواسطه اثرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گسترده، مستمر و بهم مرتبط بعنوان فرایندی خیلی مهم در درک پیامدهای توسعه در مناطق پیرامونی (مانند کشورهای در حال توسعه و جوامع روستایی) قلمداد می‌شود (هاینس ۲۰۰۸؛ مک‌گرو و پوکا ۲۰۰۷؛ گلنا و مایتف ۲۰۰۹). هر چند ریشه‌های جهانی شدن به سده هفده میلادی می‌رسد، ولی تأثیرات‌اش از حدود دو دهه و اندی است که خود را بتدریج نمایان ساخته و تأثیرات متفاوتی بر زندگی گروههای مختلف مردم، فقیر و غنی، شهر و روستا بر جای نهاده یا بالقوه مطرح کرده است، ولی این تأثیرات در مورد جامعه روستایی بطور خاص قابل ارزیابی است. همانگونه که باتل (۲۰۰۱: ۱۷۵-۱۷۶) اظهار می‌دارد از آنجا که جهانی شدن یک «نیروی بیرونی» و جدید است، تأثیرات آنها بر اجتماعات محلی بویژه جوامع روستایی نیازمند اتخاذ رویکردی نوین و جامع است که بتواند ابعاد مختلف و بهم مرتبط جهانی-محلی^(۷) از جمله ابعاد مثبت و منفی را مورد تحقیق قرار دهد. جهانی شدن در اجتماعات پیرامونی (کشورهای در حال توسعه، مناطق روستایی) فرصتهایی را برای خلق ثروت و بهبود شرایط زندگی بواسطه جهت‌گیری صادرات، توسعه تجارت بین‌الملل، دسترسی آسان‌تر و کم هزینه‌تر به عقاید نوین فراهم کرده است. در عصر جهانی شدن امکان جابجایی تولید و امکانات تولید در فضاهای مختلف را برای مقاصد تولید تسهیل گشته و بر خلاف روند سنتی تمرکزگرا توسعه، در پرتو پیشرفتهای فنی، امکان تمرکززدایی تولید بدون از دست دادن مزایای صرفه‌جوییهای مقیاس و در نتیجه امکان جذب منابع، ایجاد مشاغل جدید، ایجاد ثروت و افزایش سطح زندگی برای روستاییان میسر شده است. در عین حال استدلال می‌شود که جهانی شدن تهدیداتی را بلحاظ کنترل‌های ملی (یا محلی) توسط بازیگران (شرکتهای

بین‌المللی چند ملیتی، بانکهای خارجی و سایر نهادهای پرنفوذ و قدرتمند جهانی) ایجاد کرده که در عمل جوامع پیرامونی را به قربانیان بالقوه و بالفعل فرایندهای نو مبدل ساخته است (باتل ۲۰۰۱؛ لایسون ۲۰۰۶).

اثرات جهانی شدن بر جوامع روستایی غالباً سلبی و مخرب‌اند و رسالت و علاقه جامعه‌شناسی روستایی مطالعه آنهاست. از جمله آنها می‌توان به افزایش شکاف بین فقرا و ثروتمندان، فقر و ایجاد بدهی، تغییر الگوی اشتغال و بیکاری، افزایش مشاغل موقتی در بخش غیرکشاورزی، ستیز برای بقا در شرایط رقابت نابرابر، تشدید نابرابری فضایی به طور اعم، و بین روستا و شهر به طور اخص اشاره کرد (گلنا و مایتف ۲۰۰۹: ۲۹۰-۲۹۲).

هرچند برخی از مسائل، مسائل سنتی جوامع روستایی‌اند ولی مهم این است که بخش عمده‌ای از اینها در جامعه جدید رخ می‌دهند، در نتیجه علت‌های متفاوتی دارند و از این‌رو، به قول سینگلمن عرصه چالش را در علوم اجتماعی می‌کشایند (۱۳۷۸: ۶۲) و پرداختن به آنها را با رویکردهای جدید و مطالعات تجربی در سطوح مختلف ضروری می‌سازند. این ضرورت در ادبیات توسعه روستایی اخیر مورد تأکید قرار گرفته و بکار برده شده است (برای مثال گلنا و مایتف ۲۰۰۹؛ گریمز ۲۰۰؛ مرسدن ۲۰۰۰؛ گیولن ۲۰۰۱؛ مرداک ۲۰۰۰). در ایران علی‌رغم طرح برخی مباحث کلی و نظری بندرت مطالعات روستایی تأثیرات فرایندهای جدید و مناسبات متقابل محلی و جهانی را مورد مطالعه جدی قرار داده‌اند. بهمین جهت کم فروغی و منسوخ‌گرایی مطالعات روستایی بدلیل نپرداختن به این مسائل جدید همراه با ضعف مطالعات سنتی بدلائل نظری، روشی و تجربی بیشتر نمود پیدا کرده است.

پارادایم‌های جدید و برخی رهنمودها در بازاندیشی مطالعات روستایی

بطوری که از بحث‌های پیشین بر می‌آید ادبیات توسعه بطور کلی و ادبیات توسعه روستایی بطور اخص سرشار از نقد، ارزیابی و بازنگری در نظریه‌ها، رویکردها، تجارب، و برنامه‌هاست. قاعدتاً نیز به موازات تحولات و پیدایش روندهای جدید

پارادایمهای قدیمی که غالباً با مؤلفه‌هایی جهانشمولی، رشدمحوری، تعریف و اجرای برنامه‌ها غالباً بصورت متمرکز، بازتوزیع و تامین نیازهای اساسی (از بالا)، و امثالهم شناخته می‌شدند، به چالش کشیده شده و مؤلفه‌های بدیل جایگزین آنها گردیده‌اند. توجه به پارادایمهای جدید در مطالعات روستایی در بروز کردن تحقیقات و مباحث و برطرف کردن کاستیهای مربوطه کمک خواهد کرد. شالوده فکری پارادایمهای جدید را باید در نظریه پساساختگرایی و پسامدرن جستجو کرد که الهام‌بخش تجدیدنظرطلبی در قلمرو نظریه و عمل است. نظریه پسامدرن زمینه‌های جدید معرفت‌شناختی و روش‌شناختی را در علوم اجتماعی در نقد رهیافتهای سنتی و تبیین مسائل جدید می‌گشاید. آن ارزیابی مجدد از سنتهای حاکم در این علوم (بلحاظ نظری، روشی، موضوعی، سیاسی) را فراهم می‌کند و در عین حال دیدگاه منعطف‌تر و کارآمدتری را در مورد فرایندهای دخیل در حاشیه‌ای شدن مناطق روستایی و تحلیل مسائل جدید با رویکرد کثرت‌گرایی روش‌شناختی و دمکراتیک محلی عرضه می‌دارد در نتیجه راههای نوین توسعه را برای این مناطق نشان می‌دهد که برای بازاندیشی مسائل مربوط به مطالعات روستایی الهام‌بخش است.

پسانوگرایی ریشه در نقد نهادها، روشها و سیاستهای مدرنیسم دارد که استدلال می‌کند که ماهیتا سوگیرانه‌اند و در طول تاریخ تفاوت در دسترسی به منابع و ستم‌های اجتماعی ناشی از آن را به شکل مدرن نهادینه کردند و پروژه «دگرسازی»^(۸) و «حاشیه‌گرایی»^(۹) را به انجام رسانیدند (جغتایی و همتی ۱۳۸۰: ۲۴۵).

برخی محورهای مورد تأکید پسا ساختارگرایی و پسانوگرایی الهام‌بخش رویکردهای جدید در مطالعات و سیاست‌گذاری روستایی‌اند. نخست، تأکید بر نسبیّت‌باوری است که تمام شرایط هنجاری افراد، گروهها، جنسیتها و غیره دارای اعتباری یکسان‌اند. دوم، زوال تدریجی نهادها و سیاستهای مختلف اساس هر نهاد انسانی است. سوم، تمرکز بر شناخت جدید از قدرت و دگرگونی روشهای کانونی در دیدگاههای دولت است که به تعریف و نحوه اداره دستوری نیاز از سوی دولت (یان) مربوط می‌شود. در این فرایند به دریافت‌کنندگان فرصت می‌دهد تا به بیان الویتهای

خود مبادرت کنند. چهارم عدم گرفتار شدن در تحلیلها و سیاستهای جهان‌گرایانه، کلان‌گرایانه و صدور احکام جهان‌شمول است. بجای جستجو برای خاتمه دادن به تفاوتها از آنها بعنوان بازسازی منابع چندگانه سود می‌برد و از گوناگونی صداها و نمایندگیها بویژه توده‌های فقیر حمایت می‌کند. اصل جهان‌گرایی رد نمی‌شود، تفاوت و برابری در کنار هم قرار می‌گیرند. پنجم، تأکید در تعریف نیاز از پایین به بالا و رهایی از اوهم دولتهای بزرگ است و از طریق مذکره با بهره‌مندان از خدمات و برنامه‌ها و براساس روشهای توانمندسازی آنان صورت می‌گیرد. ششم، تأکید بر تحلیل‌های خردنگر و مباحث منطقه‌ای و محلی است (همان: ۲۴۶-۲۴۷).

این تأکیدات زمینه‌های اصلاحی مفیدی را ایجاد کرده‌اند و صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران را به بازسازی بنیادی در نظریات، روشها و نهادهای اجتماعی براساس دیدگاه‌های پسانوگرایی و پساختارگرایی سوق داده‌اند. این تحول پارادایمی بیش از همه در پارادایم جدید توسعه و برنامه‌ریزی روستایی قابل مشاهده است که بر خلاف پارادایم قدیمی که دارای ماهیتی دستوالعملی، متمرکز از بالا به پایین در طراحی و اجرا، راه‌حلهای استاندارد بر مبنای نظر و تدوین کارشناسان و با مشارکت حداقلی و یا منفعلانه روستاییان بوده و در پی آن جوامع روستایی در دام وابستگی به کارگزاران فراروستایی (کمکهای دولت و متخصصین بیرونی) گرفتار شده و از جریان اصلی توسعه کنار ماندند، در پارادایم جدید به طیف گسترده‌ای از مؤلفه‌های بدیل^(۱۰) که در مفاهیم و رویکردهایی چون «توسعه از پایین»، «توسعه از درون یا توسعه درون‌زا»^(۱۱)، «توسعه انسانی»، «توسعه اجتماعی»، «توسعه تلفیقی»، «توسعه پایدار روستایی»، «توسعه محلی»^(۱۲)، «توسعه مشارکتی»، «ارزیابی مشارکتی روستایی»، «حکمرانی خوب»^(۱۳)، «راه دیگر»^(۱۴)، «راه سوم»^(۱۵)، «دانش بومی»، «پساروستایی»^(۱۶)، «جغرافیاهای روستایی فراموش شده»^(۱۷) و غیره نمود پیدا کرده تأکید می‌شود که می‌توان آنها را بطور فزاینده در آثار صاحب‌نظران و محققان این حوزه مطالعه ملاحظه کرد (برای مثال چمبرز ۱۹۸۲، ۱۹۹۴؛ تیلور ۱۹۸۱؛ ویکنارجا ۱۹۹۱؛ فیلو ۱۹۹۲؛ مرداک و پرات ۱۹۹۳؛ مرداک ۲۰۰۰؛ جنکینز ۲۰۰۰؛ هوگارت و پانیاگوئا ۲۰۰۱؛ گریمز ۲۰۰۰؛ گلنا و ماتیف ۲۰۰۹). بنابراین،

می‌توان گفت که این تحول، اولاً، امکان طرح مسائل روستایی را در سطوح خرد (محلی) و کلان (ملی و جهانی) با رد انحصارگرایی روش‌شناختی و با بینشی تکثرگرا فراهم کرده است؛ ثانیاً، تأکید می‌کند که مسائل مربوط به روستا و توسعه روستایی هنوز مهم‌اند.

نتیجه‌گیری

این مقاله جایگاه روستاها و موقعیت مطالعات اجتماعی روستایی و رشته‌های مرتبط را در شرایط جدید و در حال ظهور از جمله جهانی شدن و جامعه اطلاعاتی مورد بحث قرار داد و سعی کرد به یکی از دغدغه‌های اساسی اخیر ادبیات روستاشناسی که با تشدید روندهای نو اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی و بحران سیستم دانش مدرن بیشتر نمایان شده است پاسخ دهد.

گفته شد که به لحاظ تاریخی، پرداختن به روستا به عنوان یک واقعیت و مطالعه علمی و آموزش آن در قالب واحد درسی و رشته دانشگاهی در کشور، عمدتاً در قالب علوم اجتماعی، از حدود پنج دهه گذشته آغاز شده و طی این مدت حجم زیادی از مطالعات، مقالات و کتابهای مرتبط روستایی با طیف نسبتاً گسترده‌ای از موضوعات تولید شده است که علی‌رغم انتقادات وارد بر آنها، امکان شناخت بخشی از واقعیت‌های جامعه روستایی را فراهم کرده و در موارد قابل ملاحظه‌ای، اطلاعات ارزشمند و واقع‌بینانه‌ای را در زمینه‌های توسعه‌ای و سیاست‌گذاری را در اختیار برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار داده‌اند.

با این حال، به دلایل متعدد امروزه روستا و مطالعات روستایی با چالش‌های عدیده‌ای مواجه است که در این مقاله دو ادله برای این موضوع استدلال شد. نخست اینکه، تداوم روندهای بلندمدت چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی (گرایش فزاینده بسوی نوگرایی، شهرنشینی و شهری‌گرایی و تغییر ساختار اقتصادی-اجتماعی) اهمیت روستانشینی و مطالعات آن را تحت شعاع قرار داده است. دوم اینکه، علی‌رغم گذشت دهه‌ها تحقیق و برنامه‌ریزی، هنوز توسعه نیافتگی روستایی معضل اساسی کشور تلقی

می‌شود، که از یک سو بیانگر ضعف مبانی نظری، مطالعاتی و برنامه‌ریزی و از سوی دیگر بیانگر تأثیرات روندهای مهم بلند مدت و دگرگونیهای فنی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است.

علی‌رغم چالشها، و انتقادات در مورد روستاشناسی (اعم از پژوهشی، آموزشی، نظری، روشی)، بنظر می‌رسد که هنوز روستا بدلیل استمرار برخی واقعیتهای و مسائلی سنتی و بروز برخی از مسائل جدید منتج از تحولات کلان مانند جهانی شدن و گسترش و پیشرفت تکنولوژی ارتباطی بعنوان موضوع و واقعیت قابل مطالعه از اهمیت برخوردار است. این واقعیتهای عبارتند از: الف- استمرار بخشی از جمعیت در مناطق روستایی و جذابیت زندگی در روستاها. هنوز بیش از ۵۰ درصد از جمعیت کشورهای در حال توسعه و بیش از ۳۰ درصد کشور در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و بنظر نمی‌رسد به این زودی تغییرات خارق‌العاده‌ای تجربه کنند. ب- پایداری فقر روستایی و تشدید شکاف درآمدی روستا و شهر. هر چند این یک معضل قدیمی است ولی ممکن است علل غیر از علل سنتی در استمرار آنها دخیل باشد. ج- تبعیض و حاشیه‌ای بودن روستاها در فرایند توسعه، ناشی از این تفکر که این بخش، بخشی سنتی، منفعل و غیرپیشرو در تحولات اجتماعی است. د- پیدایش مسائل جدید با منشا داخلی که عمدتاً ناشی از روندهای نوسازی و توسعه‌ای کلی یا مداخله‌ای بوده که به توسعه زیرساختهای ارتباطی فیزیکی و مجازی و در نتیجه به کاهش روستا و شهر و مشابهت مسائل آنها انجامیده است. ه- تحولات با منشا بیرونی، که تحت عنوان جهانی شدن، جامعه اطلاعاتی و روندهای نو ناشی از آنها مطرح می‌شوند که دارای آثار ایجاب و سلبی متعدد درازمدت‌اند. با این حال پیامدهای سلبی آنها در جوامع روستایی گسترده‌تر است و در بسیاری موارد به تشدید مسائل سنتی روستایی انجامیده‌اند. منتهی نکته پر اهمیت این است که بخش عمده‌ای از این مسائل در جامعه جدید رخ می‌دهند و از این حیث ضرورت مطالعه را با رویکرد جدیدتر مطرح می‌سازند. بررسی ادبیات نشان می‌دهد که این ضرورت در ادبیات توسعه روستایی در سالهای اخیر مورد تأکید قرار گرفته است. بکارگیری مفاهیم بدیل یا رویکردهای «توسعه از درون یا توسعه درون‌زا»،

«توسعه تلفیقی»، «توسعه پایدار روستایی»، «توسعه مشارکتی»، «عصر پساروستایی»، «جغرافیاهای روستایی فراموش شده» و غیره که در متن مورد اشاره قرار گرفتند دلیلی بر این مدعاست. در این تحول پارادایمی، پسا ساختارگرایی و پسانوگرایی زمینه‌های نظری، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی تحول پارادایمی را فراهم کرده‌اند و در نتیجه امکان طرح مسائل روستایی را در چارچوب رویکردها و روشهای جدیدتر، در سطوح خرد (محلی) و کلان (ملی و جهانی) با رد انحصارگرایی روش‌شناختی و با بینشی تکثرگرا سبب شده‌اند. خود این تحول پارادایمی و تأکید بر مفاهیم جدید بیانگر این است که اولاً، روستا به عنوان یک واقعیت و موضوع مورد مطالعه هنوز اهمیت دارد؛ ثانياً، مطالعات و ادبیات پیشین دچار نقص و نقض مفهومی، نظری و روشی‌اند که غالباً بر گفتمانهای قدرت بنا شده‌اند. از این‌رو این نقص‌ها و نقض‌ها دلیلی بر بی‌اهمیت بودن روستا و روستاشناسی نیست، بلکه دال بر ضرورت بازنگری در رویکردها و روش‌ها در سطوح معرفت‌شناختی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی است.

یادداشت‌ها

1. ontological
2. epistemological
3. consequential
4. urban bias
5. the death of distance
6. technological innovations
7. global-local
8. othering
9. marginalizing
10. alternative
11. endogenous development
12. community development
13. good governance
14. another way
15. third way
16. post-rural
17. neglected rural geographies

منابع

- ازکیا، مصطفی و غفاری غلامرضا (۱۳۸۸)، «تحلیلی بر مطالعات روستایی در ایران». *توسعه روستایی*، دوره ۱، شماره ۱.
- جغتایی، محمد تقی و همتی، فریده (۱۳۸۰)، *سیاست اجتماعی*. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- زاهدی مازندرانی، محمد جواد (۱۳۸۰)، «مسائل اجتماعی محوری در جامعه روستایی کشور». *نامه انجمن جامعه‌شناسی*، شماره ۵.
- زنجان، حبیب‌الله (۱۳۸۹)، «عوامل کلیدی در توسعه روستایی از دیدگاه جمعیت‌شناختی». *فصلنامه روستا و توسعه*، سال ۱۳، شماره ۴.
- سینگلمن، یواخیم (۱۳۷۸)، «آیا نواحی روستایی در قرن بیست‌ویکم همچنان اهمیت خواهند داشت؟ (یا آیا جامعه‌شناسی روستایی همچنان مورد توجه خواهد بود؟)». ترجمه محمد اسماعیل نوشمند. *فصلنامه روستا و توسعه*، سال ۳، شماره ۱.
- شکوری علی (۱۳۸۹)، *سیاست‌های توسعه کشاورزی در ایران*. تهران: سمت.
- عنبری، موسی (۱۳۸۷)، «تحلیل مسائل و کاستی‌های پژوهش‌های نوین در جامعه‌شناسی توسعه روستایی ایران». *فصلنامه روستا و توسعه*، سال ۱۱، شماره ۱.
- فعلی، سعید؛ صدیقی، حسن؛ پزشکی‌راد، غلامرضا و میرزایی، آرزو (۱۳۸۹)، «چالش‌های جوامع روستایی برای دستیابی به توسعه پایدار». *فصلنامه روستا و توسعه*، سال ۱۳، شماره ۴.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۱)، *آمارگیری از ویژگیهای اشتغال و بیکاری خانوار مرداد ماه ۱۳۸۱*. تهران: بانک مرکزی.
- Buttel, E. H. (2001), "Some reflections on late twentieth century agrarian political economy". *Sociologia Ruralis*, Vol. 41, No. 2, pp. 165-181.
- Chambers, R. (1983), *Challenging the Professions: Frontiers for Rural Development*. London: Intermediate Technology Publications.
- Chambers, R. (1994), "The origins and practice of participatory rural appraisal", *World Development*, Vol. 22, No. 7, pp. 953-969.
- Giddens, A. (1990), *Sociology, a Brief but Critical Introduction*. London: Macmillan.

- Glenna, L. L. and Mitew, G. V. (2009), "Global neo-liberalism, global ecological modernisation, and a swine CAFO in rural Bulgaria". *Journal of Rural Studies*, Vol. 25, No. 3, pp. 289-298.
- Grimes, S. (2000), "Rural areas in the information society: diminishing distance or increasing learning capacity?". *Journal of Rural Studies*, Vol. 16, No. 1, pp. 13-21.
- Haynes, J. (2008), *Development Studies*, Cambridge: Polity Press.
- Hoggart, K. and Paniagua, A. (2001), "What rural Restructuring?". *Journal of Rural Studies*, Vol. 17, No. 1, pp. 41-62.
- Jenkins, T. N. (2000), "Putting postmodernity into practice: endogenous development and the role of traditional cultures in the rural development of marginal regions". *Ecological Economics*, Vol. 34, No. 3, pp. 301-313.
- Luke, T. W. (1990), *Social Theory and Modernity Critique, Dissent, and Revolution*. London: Sage.
- Lyson, T. A. (2006), "Global capital and the transformation of rural communities". In Cloke, P., Marsden, T., and Moony, P. (eds), *Handbook of Rural Studies*. London: Sage Publications.
- Mathur, A. and Ambani, D. (2005), "ICT and rural societies: opportunities for growth". *The International Information and Library review*, Vol. 37, No. 4, pp. 345-351.
- Miniwatts Marketing Group (2011), "Internet world stats". Available on: <http://www.internetworldstats.com/stats5.htm>
- Murdoch, J. (2000), "A new paradigm of rural development". *Journal of Rural Studies*, Vol. 16, No. 4, pp. 407-419.
- Murdochm, J. and Pratt, A. C. (1993), "Rural studies: modernism, postmodernism and the post rural". *Journal of Rural Studies*, Vol. 9, No. 4, pp. 411-427.
- Murdochm, J. and Pratt, A. C. (1994), "Rural studies of power and the power of rural studies: a reply to Philo". *Journal of Rural Studies*, Vol. 10, No. 1, pp. 83-87.

Shakoori, A. (2001), *The State and Rural Development in Post-revolutionary Iran*. New York: Palgrave.

Taylor, D. R. E. (1992), *Development from within, and Survival in Rural Africa*. Harlow: Routledge.

United Nations (2005), "World rural population, fact sheet 6". Available on:
http://www.un.org/esa/population/publications/WUP2005/2005_WUP_FS6.pdf

Wignaraga, P. (1991), *Participatory Development: Learning from South Asia*. Oxford: Oxford University Press.